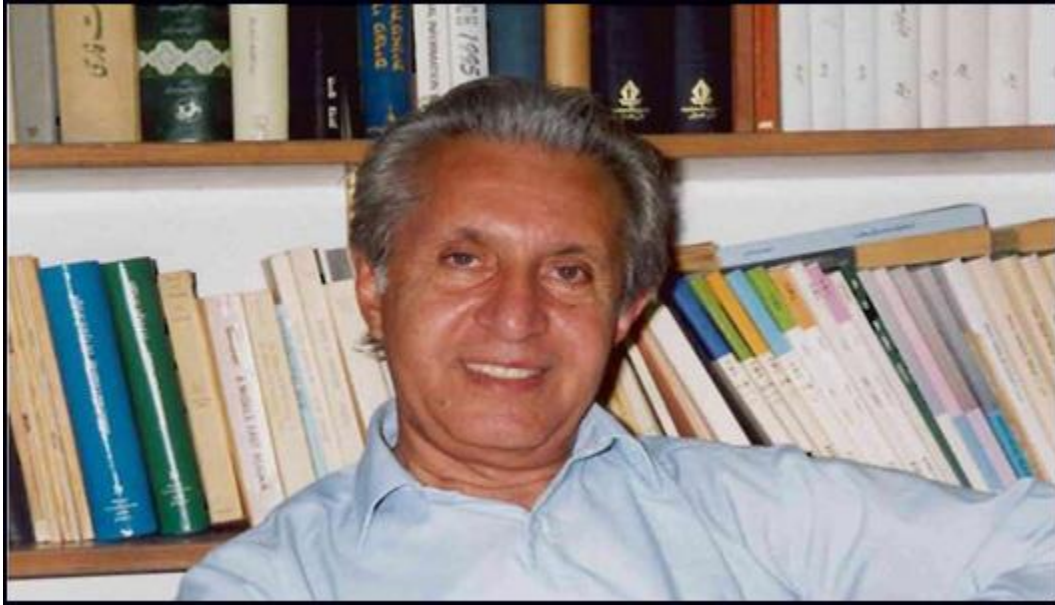


بخش سوم

اماکن مقدس یهودی

در ایران زمین



پروفیسور ناصر در این بخش از کتاب
به شرح اماکن مقدس یهودی
در خاک ایران می پردازد
که شمار آن ها در خارج از خاک
اسرائیل بی نظیر است

گفت و گوی، مهمتم

دو آرامگاه مقدس یهودی در اصفهان، بعدها به مسجد مبدل شد



مسجد "هارون ولایت" (در عکس بالا) و مسجد "شعیا" در اصفهان اماکن مقدس یهودی بوده است

پرسش - شما در گفت و گوهای پیشین به یکی از مهمترین اماکن مقدس یهودی در ایران اشاره کردید که در اصفهان قرار دارد و آرامگاه سِرْح بَت آشِر نوه حضرت یعقوب محسوب می شود و مکانی که مورد احترام و حتی زیارت مسلمانان نیز قرار دارد. توضیح دادید که این مقبره در همان شهری است که توسط یهودیان در ایران برپا شد و آنقدر شمار یهودیان آن زیاد بود که "یهودیه" یا "دارلیهود" خوانده می شده که این نام بعدها به "اصفهان" تغییر یافت. این بار می خواهیم بررسی کنیم که علاوه بر این آرامگاه، چه اماکن مقدس دیگر یهودی در اصفهان وجود دارد؟

پاسخ - تا آن جا که ما آگاهی داریم، دو مکان دیگر در اصفهان موجود است که یهودیان آن ها را مقدس می دانند که یکی "هارون ولایت" نام دارد و دیگری "مسجد شعیا" نامیده می شود. هارون ولایت مکانی است که علاوه بر یهودیان، مسلمان و مسیحیان نیز آن را مقدس می دانند. پیروان هر سه دین یکتا پرست این مکان را متعلق به خود می دانند و برای اثبات آن احادیث و روایاتی نیز ارائه می کنند.

یهودیان بر این باورند که مکان نامبرده در دوران گذشته یک کنیسا و محل نیایش یهودیان بوده است و در کنار آن یک "میقوه" (מיקוה Mikveh - خزینۀ طهارت) قرار داشته است که برای اجرای آئین وضو و طهارت، مخصوصا برای زنان یهودی در پایان دوران قاعدگی مورد استفاده قرار می گرفته است. آثار این بناها در مکان موسوم به هارون ولایت هنوز هم دیده می شود و در گذشته نیز نوشتارهایی به خط عبری بر دیوارهای این بناها دیده می شده است.

ولی این مکان به شکل و شیوه ای که ما نمی دانیم از دست یهودیان خارج شده و امروز متولی آن یک فرد مسلمان است و مسلمانان این مکان را متعلق به خود می دانند، و مسجدی به روی آن آثار یهودی بنا شده، و پرسش هائی مطرح می شود که هنوز پاسخی برای آن وجود ندارد.

ما حتی نمی دانیم چرا این مکان را "هارون ولایت" نام نهاده اند. ولی یهودیان در این رابطه روایتی دارند و لازم است که ما گاهی به روایات نیز توجه کنیم؛ زیرا اگر معمولا احادیث و روایات جنبه خیالی دارد، ولی گاهی هم هسته هائی از واقعیت در آن ها هست که باید مورد توجه قرار گیرد.

به موجب این حدیث، که به دوران تیمور ننگ نسبت داده شده، هنگامی که تیمور پس از تصرف شهر اصفهان، از نزدیکی کنیسای یهودیان که جایگاه نیایش های مذهبی آنان است رد می شد، آن هنگام روز کیپور بوده که مقدس ترین روزه یهودیان محسوب می گردد و "روز بخشایش" هم نامیده می شود، و در همان هنگام که یهودیان از داخل کنیسا با صدای بلند این دعا را می خواندند "شִׁמַע יִשְׂרָאֵל، אֲדוֹנָי אֱלֹהֵינוּ אֲדוֹנָי אֶחָד" ("שמע ישראל ה' אלוהינו ה' אחד" - بشنو ای اسرائیل که پروردگار ما خداوند یگانه است) و سپس همگان در پاسخ با صدای بلند یکنوا فریاد میزدند "قادوش، قادوش" (קַדוּשׁ קַדוּשׁ - مقدس، مقدس) اسب تیمور ننگ رم کرد و او را به زمین انداخت و تیمور به خشم آمد و دستور داد که همه یهودیان را قتل عام کنند. تیمور در حدود سال ۱۳۸۸ میلادی برابر با ۷۹۰ هجری قمری وارد اصفهان شد که کم و بیش هم دوره با حافظ بوده است.

احتمال می رود که هارون ولایت تا آن هنگام در دست یهودیان بوده و پس از آن، دوران سخت محنت و ذلت یهودیان فرا می رسد و ستم های بسیار بر آنان روا داشته می شود و در دوران مغول و ایام تیموریان به کشتار یهودیان می پردازند و در ایام خاندان صفوی نیز ستمگری های بسیار علیه یهودیان و دیگر اقلیت های دینی صورت گرفت و همه این فجایع باعث تحلیل رفتن تدریجی شمار یهودیان در اصفهان گردید.

بدیهی است که در دوره هخامنشی و یا اشکانی و ساسانی آمارگیری مرسوم و یا امکان پذیر نبوده است. ولی ما اسنادی در اختیار داریم که نشان می دهد در دوران ناصر خسرو در سال ۱۰۵۰ میلادی حدود ۱۵۰۰۰ یهودی در اصفهان می زیستند.

در دوران سلجوقیان، هنگامی که یک گردشگر یهودی به نام ربی بنیامین از شهر تولدو در اسپانیا پایش به اصفهان می‌رسد، او نیز شمار یهودیان در اصفهان را پانزده هزار نفر ارزیابی می‌کند.

ولی بعدها شمار این جمعیت رو به کاهش گذاشت و هر اندازه که تعداد افراد یک جامعه کمتر می‌شود، قدرت آن جامعه نیز بیشتر فروکش می‌کند. بنابراین، یهودیان اصفهان دیگر توان آن را نداشتند که مکان موسوم به هارون ولایت را دوباره مطالبه کنند و آن را در اختیار بگیرند. گرچه هارون ولایت از دست یهودیان بیرون آورده شد، ولی در حافظه تاریخی و ذهن و قلب آنان خاطره آن باقی ماند و آن جا را همچنان مقدس می‌دانستند.

موضوعی که به این جریان مربوط می‌شود آن است که کم و بیش در دوران مشروطیت، فردی به نام آقا نجفی اصفهانی که در آن شهر قدرت و نفوذ بسیار داشت و دم و دستگاهی برای خود برپا ساخته بود و حتی با دولت مرکزی نیز کوس برابری می‌زد، گاه به گاه از معجزات هارون ولایت سخن می‌گفت و برای افزایش قدرت خویش آن "معجزات" را به خود مرتبط می‌ساخت. این نکته نشان می‌دهد که هارون ولایت از دیدگاه برخی مسلمانان نیز از تقدس برخوردار بوده است.

جایگاه مقدس دیگری که متعلق به یهودیان بوده و در اختیار مسلمانان قرار گرفته، مکانی است که "مسجد شعیاء" نامیده می‌شود. این نام شگفت‌انگیز است، زیرا چنین واژه‌ای نه در زبان عربی وجود دارد و نه در زبان فارسی یافت می‌شود. البته یکی از مقدسین یهودی "اشعیاء" نام دارد که به عبری (ישעיה'ya) تلفظ می‌شود. صحیفه‌ای به این نام در کتاب مقدس یهود وجود دارد که در بخش هائی از آن سخن از کورش کبیر رفته و او "مسیح خداوند" لقب گرفته است.

به احتمال بسیار، نام "شعیاء" که بر آن مسجد در اصفهان نهاده شده، با "اشعیاء نبی" مقدس یهود ارتباطی ندارد. ولی تصور می‌رود که به هر حال سخن از یک فرد مقدس یهودی بوده که معلوم نیست نام او دقیقاً چگونه تلفظ می‌شده و کی بوده و از کجا آمده بوده است. من تردیدی ندارم که این فرد یکی از مقدسین یهود بوده است. این مکان که ظاهراً یک مزار است، در مجاورت آرامگاه شاعر بزرگ کمال الدین اسماعیل قرار دارد و در محوطه محله جوباره واقع شده که در گذشته محله مرکزی یهودیان اصفهان بوده است.

هنگامی که یهودیان شهر بخواهند به زیارت این مکان مقدس بروند، باید ابتداءً از متولی "مسجد شعیاء" اجازه بگیرند. دور و بر این مقبره در داخل آن مسجد سنگ ریزه هائی دیده می‌شود که یهودیان طبق سنت دینی، هنگام زیارت هر آرامگاه آن‌ها را روی سنگ قبر می‌نهند و نیایشی کرده و نذر می‌کنند.

ولی همان گونه که گفته شد، هر دو مکان مقدسی که از آن‌ها نام بردیم، اکنون در اختیار مسلمانان است و یهودیان تسلطی بر آن‌ها ندارند؛ و این برخلاف زیارتگاه دیگری که در

گفت و گوی پیش به شرح آن پرداختیم که همانا آرامگاه "سیرح بت آشر" نوه حضرت یعقوب در اصفهان است که به طور کامل توسط یهودیان اداره می شود.

پرسش - می خواهیم در اصفهان بمانیم و این پرسش را با شما در میان گذارم که چگونه شد که اصفهان را یهودیان برپا کردند و روزگاری "یهودیه" و پس از اسلام "دار الیهود" نامیده می شد و بعدها سلسله ای در ایران به قدرت رسید که شهر اصفهان را پایتخت خود قرار داد و در همین بزرگترین مرکز سکونت یهودیان در ایران، سخت ترین قوانین یهودستیزانه را وضع کرد و به اجرا گذاشت؟ منظورم سلسله صفوی است.

پاسخ - پاسخ به این پرسش شما بحثی طولانی را به پیش می آورد و نمی توان به اختصار به آن پرداخت. ولی در هر حال باید تذکر دهم که پایتخت خاندان های سلطنتی مختلف در ایران بارها تغییر یافته بود و این امر شگفت انگیز و غیرعادی نیست. حتی باید تذکر دهم که این نخستین بار نبود که اصفهان پایتخت قرار می گرفت، زیرا در دوران دیلمیان نیز آن شهر پایتخت بوده است. در دوران صفوی، نخستین پایتخت تبریز بود و بعد به قزوین انتقال یافت و پس از آن به اصفهان آورده شد.

شاه عباس اول بود که اصفهان را پایتخت اعلام کرد؛ و این حتی از ابتدای سلطنتش نبود، بلکه پس از سال ها انجام گرفت. به طور کلی می توان گفت که سلاطین ترجیح می دادند شهرهایی را که به محل سکونت قبائل آن ها نزدیک تر است به پایتختی خود برگزینند، تا دفاع از آن آسان تر باشد.

پرسش - ولی کنجاوی ما در این پرسش متمرکز به آن است که چه شد صفویان آن همه قوانین یهودستیزانه را در دوران حکومت خود وضع کردند و به اجرا گذاشتند؟

پاسخ - این پرسش با چون چرای به روی کار آمدن صفویان در ایران مربوط می شود که با اعمال خشونت به قدرت رسیدند. شاه اسماعیل هنگامی که حکومت را به دست گرفت، یک نوجوان سیزده چهارده ساله بود. او از همین سنین، با کمک قزلباش های خود جنگ و درگیری را با امپراتوری عثمانی آغاز کرد و هم زمان به کشتار مسلمانان سنی مذهب در ایران پرداخت. در آن دوران کشتار فجیعی علیه اهل تسنن در ایران به راه افتاد و در کشوری که روزگاری شیعه می کشتند، با به روی کار آمدن یک خاندان شیعه، ورق برگشت و سنی کشی آغاز گردید.

این کشت و کشتارها که انگیزه دینی اسلامی داشت، روی وضع و سرنوشت اقلیت های دینی نیز تاثیر گذاشت و فرهنگ خشونت هرچه بیشتر ریشه دوانید و در دوران صفوی به درختی تنومند مبدل شد. در آن دوران هر جا که سنی می دیدند، قصد کشتن او را داشتند و این وضع موجب شده بود که اقلیت های غیرمسلمان ایران نیز به زجر و محنت دچار شوند.

در این دوران بود که آن‌ها وقتی به ویژه می‌کوشیدند تشییع را گسترش دهند، یک عده آمدند و قوانین و قواعد تازه‌ای برای تشییع درست کردند و آنانی که شیعه نبودند، ناگهان برچسب "نجس" به پیشانی آنان زده شد.

پرسش - ولی در همین دوران بود که شمار زیادی از ارامنه را به ایران آوردند و در اصفهان و شهرهای دیگر ساکن ساختند.

پاسخ - بله درست است، ولی این کار را به خاطر دل خوشی ارامنه انجام ندادند، بلکه به نیروی کار آن‌ها نیاز داشتند. ولی همین ارامنه نیز در آن دوران عذاب می‌کشیدند. آراکل ارمنی کتابی دارد که هم از نظر زمان و هم از نظر محتوا هم‌دوران اشعاری است که شاعر یهودی بابائی بن لطف سروده و در آن از درد و محنت یهودیان در دوران حکومت صفوی سخن گفته است. آراکل نیز در کتاب خود از ستمی سخن می‌گوید که در آن دوران بر ارامنه وارد می‌آمد. ارامنه نیز در آن دوران سخت در عذاب بودند. این رنج در دوران شاه عباس دوم بسیار شدیدتر بود.

دوران صفوی از نظر ادیان غیراسلامی و حتی برای خود مسلمانان اهل تسنن دوران بدی بوده است. هرکس اهل تشییع نبود، در آن دوران زجر می‌کشید. این دوران ستم و محنت، نه تنها در کتاب اشعار بابائی بن لطف یهودی و آراکل ارمنی بازتاب یافته، بلکه اسقف‌ها و کشیش‌های مسیحی نیز که از هلند و اسپانیا و ایتالیا و کشورهای دیگر با اجازه شاه عباس به ایران سفر کرده و به دیدن اصفهان آمده بودند، در مشاهدات خود آن را ذکر کرده‌اند.

علت هم آن بود که در واقع، بین ایران و اسپانیا که ابرقدرت آن دوران در اروپا محسوب می‌شد، روابط دوستانه‌ای وجود نداشت، بلکه خصومت برقرار بود و حکومت ایران بسیار مایل بود که دیگر کشورهای اروپائی را به سوی خود بکشد و از این رو شماری از اسقف‌های مسیحی اجازه دیدار از ایران را گرفتند. این سیاحان مسیحی نیز در گزارش‌های خود در مورد مشاهدات از ایران، دقیقاً به این موضوع آزار اقلیت‌های دینی و از جمله مسیحیان نیز می‌پردازند.